

استقلال دختر در ازدواج و آراء مربوط به آن^۱

دکتر سید ابوالقاسم نقیعی

استادیار مدرسه عالی شهید مطهری

چکیده

مسأله استمرار ولایت پدر و جد پدری بر دختر باکره رشیده در امر ازدواج از مسائلی است که به علت کثرت روایات موجود از عصر ائمه مورد توجه اصحاب بوده است و فقهای متقدم در کتابهای حدیثی و فقهی آن را مورد بحث قرار داده‌اند. با تتبع تاریخی آثار مزبور در می‌یابیم که فقهای امامیه علی‌رغم اتفاق نظر بر ولایت پدر یا جد پدری بر صغیره یا باکره غیررشیده، در استمرار ولایت پدر و جد پدری بر دختر باکره بالغه رشیده اختلاف نظر دارند. مجموع اقوال ایشان را می‌توان در پنج قول جمع‌بندی نمود. منشأ اختلاف فقها، تکثر و تنوع روایات است. از میان اقوال پنج‌گانه، قول استقلال باکره بالغه رشیده در امر ازدواج را بسیاری از فقهای امامیه از متقدمان و متأخران اختیار نموده‌اند؛ با این حال، قانون مدنی اخذ اجازه از پدر یا جد پدری را در امر ازدواج ضروری دانسته است. به نظر می‌رسد روش قانونگذار در اغلب موارد بر تبعیت از قول غالب فقهای امامیه است و اخذ اجازه ولی را باید مبتنی بر حفظ مصالح دختر دانست. لذا ضروری دانستن اخذ اجازه از پدر یا جد پدری لزوماً به معنای پذیرش قول استمرار ولایت پدر یا جد پدری نیست. بلکه مصالح و ضرورت‌های اجتماعی قانونگذار را واداشته است تا آن را اعتبار نماید. برخی از فقیهان نیز به جهت رعایت احتیاط، تحصیل اجازه پدر یا جد پدری را مطلوب دانسته‌اند. با همه این اصول، شناسایی سن رشد برای ازدواج دختر با اراده مستقل خود از ناحیه قانونگذار با توجه به اغلب موارد رشد دختران امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. در مقاله حاضر، مسائل فوق و جایگاه قول استقلال باکره رشیده در امر ازدواج با استناد به فقه امامیه و حقوق ایران بررسی می‌گردد.

واژگان کلیدی

ولایت، باکره، بالغه، رشیده، نکاح، فقه امامیه، حقوق ایران

۱- دریافت مقاله: ۸۷/۷/۱؛ پذیرش: ۸۷/۱۰/۲۴

فقه‌های امامیه در زمینه ولایت پدر و جد پدری بر دختر صغیره، مجنونه یا بالغه غیررشدیده اتفاق دارند (شهید ثانی، ۱۴۱۶ هـ ج ۷، ص ۱۲۰). ولی درباره استمرار ولایت بر باکره بالغه رشدیده اختلاف نظر دارند. مجموع اقوال آنان را می‌توان در شش قول به شرح ذیل جمع‌بندی نمود.

۱- استمرار ولایت برای پدر و جد پدری

۲- استقلال باکره بالغه رشدیده در امر ازدواج

۳- استمرار ولایت پدر و جد پدری تا پس از بلوغ و رشد در ازدواج دائم به خلاف موقت در صورتی که منجر به وطی نشود.

۴- استمرار ولایت ولی در ازدواج موقت نه دائم

۵- تشریک در ولایت، یعنی نکاح با دختر باکره بالغه رشدیده منوط به اجازه وی همراه با اجازه پدر یا جد پدری است.

۱- استمرار ولایت برای پدر و جد پدری

برخی از فقه‌های امامیه استمرار ولایت پدر و جد پدری را بر دختر باکره بالغه رشدیده پذیرفته‌اند شیخ صدوق، محقق بحرانی، ابن براج و فیض کاشانی از جمله فقیهانی هستند که از این قول جانبداری نموده‌اند. روایات، استصحاب، حکمت ثبوت ولایت و استمرار آن، مهمترین ادله این قول به شمار می‌آیند که به بررسی هر یک می‌پردازیم:

الف - روایات:

۱- صحیح‌الطبری عن ابی عبدالله. امام صادق علیه السلام در زمینه دختری که پدرش او بدون رضایت او وی را به ازدواج کسی درآورده بود، فرمود: «برای دختر در صورت وجود پدرش اجازه‌ای نیست. بنابراین هر گاه او را به نکاح درآورد، نکاح پدر نافذ است حتی اگر دختر کراهت داشته باشد» (الحرالعالمی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲، ص ۲۸۶؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۸۱؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۹ - ۳۹۴).

۲- صحیح‌ابن ابی یعفور از ابی عبدالله علیه السلام: حضرت فرمود: دختران باکره‌ای

که دارای پدر هستند ازدواج نکنند مگر به اذن پدرانشان» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۹۳؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۷۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹هـ، ج ۲۰، ص ۲۷۷)^۱.

در زمینه دلالت روایت مذکور ملامحسن فیض کاشانی معتقد است چون اصل در نهی، حرمت است لذا روایت بر حکم تکلیفی حرمت ازدواج بدون اذن ولی دلالت دارد (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۲؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۱۵) بر این باور است که روایت مورد بحث بر فساد نکاح بدون اذن ولی یعنی حکم وضعی بطلان دلالت دارد. مع الوصف چنان که «من» به معنای «من» تبعیضیه باشد، روایت بر صغیره باکره حمل خواهد شد. بدین ترتیب اصولاً بر استقلال باکره رشیده دلالتی نخواهد داشت.

مرحوم صاحب ریاض در روایت سه احتمال داده است: نخست احتمال حکم تکلیفی کراهت لذا بر حرمت صراحت ندارد؛ دوم: روایت در مقام اخبار از مناسبات عرفی است سوم: چنان که روایت بر حرمت دلالت داشته باشد، بدان جهت است که در اکثر موارد دختران باکره‌ای که بدون اذن ازدواج کرده‌اند، در مهلکه دامی بزرگ گرفتار شده‌اند. لذا با وجود احتمالات سه‌گانه نمی‌توان دلالت روایت مزبور را بر حرمت و عدم صحت نکاح دختر باکره بدون اذن ولی در همه صور و فروض تمام دانست (طباطبایی، ۱۴۲۰هـ، ج ۱۰، ص ۱۰۱).

۳- صحیح محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام: «اجازه از دختری که دارای پدر و جد پدری است، لازم نمی‌باشد. برای دختر در صورت وجود پدر هیچ امری وجود ندارد» و فرمود: «هر کسی غیر از پدر از دختر اجازه می‌گیرد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۹۳؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۸۰؛ الحر العاملی، ۱۴۰۹هـ، ج ۲۰، ص ۲۷۳). صاحب ریاض صراحت دلالت روایت بر حرمت را نپذیرفته و احتمال تقیه را در آن مطرح نموده است (طباطبایی، ۱۴۲۰هـ، ج ۱۰، ص ۱۰۲؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۱۳). اشکال حمل جاریه بر صغیره را مفروض داشته و سپس به نقد آن

۱- مشهور روایت ابن ابی یغفور را صحیح می‌دانند اگر چه برخی «علی بن الحکم» را که در سلسله سند روایت واقع شده است، مشترک بین ثقه و غیرثقه دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۶هـ، ج ۷، ص ۱۳۴).

مبادرت نموده و نوشته است: در این روایت جاریه بر صغیره حمل نمی‌شود. انتهای حدیث چنین حملی را بر نمی‌تابد زیرا در آن عبارت «*یستأمرها کل أحد ما عدا الأب*» مطرح شده است استئمار و اجازه از کودکی که فاقد بلوغ و رشد است ممکن نمی‌باشد.

در پاسخ می‌توان گفت که حمل جاریه بر صغیره هیچ گونه منافاتی با حکم به استئمار از صغیره ندارد زیرا استئمار از صغیره به معنای صبر تا زمان بلوغ اوست. بر اساس این روایت بر شخصی غیر از پدر واجب است که از صغیره استئمار نماید حتی اگر این استئمار به صبر تا زمان بلوغ صغیره بیانجامد (طباطبایی، ۱۴۲۰هـ ج ۱۰، ص ۱۰۲-۱۰۳).

۴- زراره در صحیح‌های از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «نکاح را نقض نمی‌کند مگر پدر» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۲۹۲، ح ۱؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۷۹، ح ۱؛ الحر العاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۲۰، ص ۲۷۳). همچنین از محمد بن مسلم نیز روایتی بر همین معنی از امام باقر علیه السلام نقل شده است (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۷۹) در طریق روایت در تهذیب ابن فضال قرار گرفته است که موثق است ولی طریق آن در کافی صحیح است (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۴).

برخی از فقها معتقدند در روایت مذکور احتمال استحباب و تقیه مطرح است یا باید بر صغیره حمل شود (طباطبایی، ۱۴۲۰هـ ج ۱۰، ص ۱۰۳).

۵- روایت صحیح عبدالله بن صلت از امام رضا علیه السلام می‌گوید: از امام رضا علیه السلام در مورد دختر صغیره‌ای که پدرش او را به ازدواج درآورد، سؤال کردم آیا برای دختر زمانی که بالغ شود نظر و امری وجود دارد؟ امام علیه السلام فرمود: «خیر، در مورد دختر باکره‌ای که به سن بلوغ رسیده است با وجود پدر امری نیست».

سؤال کردم: آیا برای دختری که به مرتبه زنان رسیده است، امری است؟ فرمود: با وجود پدرش برای او امری وجود ندارد تا زمانی که ثیبه گردد (الحر العاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۲۰، ص ۲۷۱؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۸۱).

۶- صحیح ابی مریم از ابی عبدالله علیه السلام: امام صادق علیه السلام فرمود: «دختر باکره‌ای که دارای پدر است، ازدواج موقت نمی‌کند مگر به اذن پدرش» (طوسی،

۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۵۵، ح ۲۴۱.

۷- صحیحہ الحلبي عن أبي عبدالله عليه السلام: امام صادق عليه السلام در مورد زن ثيبه‌ای که بر خودش خطبه نکاح خواند فرمود: «او مالک نفس خویش است با هر کس که خواست و کفو اوست ازدواج می‌کند بعد از اینکه با مردی ازدواج کرده بود قبل از این نکاح» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۷۷؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۹۲؛ صدوق، ۱۴۱۳ هـ، ج ۳، ص ۳۹۶-۳۹۷).

۸- صحیحہ عبدالله بن سنان قال: از امام صادق عليه السلام در مورد زن ثيبه‌ای که بر خودش خطبه نکاح خواند سؤال نمودم.

آن حضرت فرمود: بله او مالک نفس خویش است با هر کس که کفو او باشد و بخواهد، ازدواج می‌کند بعد از ازدواجی که قبلاً کرده بود (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۷۸). جمله آخر در دو روایت اخیر، بیانگر عدم ولایت پدر بر دختر ثيب است. بدیهی است در صورتی که سبب ثیبوبت چیزی غیر از نکاح باشد، حکم ثيبه با حکم باکره در نکاح یکسان خواهد بود (بحرانی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۲۱۷).

۹- روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که می‌فرماید: «هیچ نکاحی نیست مگر به واسطه ولی»

«أیما امرأة نکحت بغیر إذن ولیها فنکاحها باطل فنکاحها باطل فنکاحها باطل» (السیستانی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۱، ص ۴۶۳؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۲۹؛ الدارمی، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۱۲۷).

برخی از فقها معتقدند مواردی که اجماع بر عدم اعتبار ولایت در آنها وجود دارد، از این روایت خارج شده و بقیه موارد تحت شمول آن باقی می‌مانند (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۴).

روایات دیگری نیز برای قول استقلال پدر در امر ازدواج مورد استناد قرار

۱- در طریق این روایت ابان قرار گرفته است اگر چه گفته شده است از ناوس است ولی اصحاب بر تصحیح

ما یصح عنه اجماع نموده‌اند (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۲).

گرفته‌اند^۱ که نمی‌توان بدون ملاحظه روایات دیگر و جمع عرفی بین آنها به قول استقلال ولی در ازدواج باکره بالغه رشیده به نحو مطلق فتوی داد.

ب - استصحاب: به استناد کتاب، سنت مستفیضه و اجماع فقیهان، پدر و جد پدری قبل از بلوغ و رشد بر دختر باکره ولایت دارند. بعد از بلوغ عامل و سبب از بین برنده ولایت وجود ندارد؛ لذا ولایت بعد از بلوغ همچنان باقی و ثابت می‌ماند. علاوه بر آن، حکمت ثبوت ولایت، استمرار آن را ایجاب می‌نماید؛ زیرا باکره بالغه رشیده از ویژگی‌های احوال مردان آگاهی کافی ندارد. لذا چنانچه امر ازدواج او منوط به نظر ولی نباشد، در اغلب موارد موجب ایراد ضرر بر باکره رشیده و خانواده او می‌شود که قاعده «*لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام*» آن را بر نمی‌تابد (فیض کاشانی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۳).

شیخ انصاری استدلال به استصحاب را نمی‌پذیرد. زیرا در استصحاب وحدت موضوع رعایت نشده است؛ یعنی موضوع در حالت سابق صغیره است در حالی که موضوع که حکم بر آن تعمیم داده می‌شود، بالغه رشیده است (انصاری، ۱۴۱۵هـ ص ۱۱۳).

۲- استقلال دختر بالغه باکره رشیده

برخی از فقها در یکی از دو قول خود این قول را پذیرفته‌اند (طبرسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۲؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵هـ ص ۲۸۲ - ۲۸۳؛ مفید، ۱۴۱۴هـ ج ۹، ص ۳۶)؛ شهید ثانی اظهر و اصح اقوال را سقوط ولایت از باکره رشیده دانسته است.^۲ فقهای معاصر نیز در

۱- روایت فضل بن عبدالملک از امام صادق علیه السلام «قال: لا تستأمر الجاریه الّتی بین اُویها إذا أراد اُویها أن یزوّجها هو أنظر لها. واما الثّیب فإنها تستأذن وإن كانت بین اُویها، إذا أراد أن یزوّجها» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۲۹۴، ح ۵). روایت ابراهیم بن میمون از امام صادق علیه السلام: «إذا كانت الجاریه بین اُویها، فلیس لها مع اُویها أمر، وإذا كانت قد تزوّجت، لم یزوّجها إلیا برضی منها» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۸۰، ح ۱۲) روایات یاد شده از جمله روایاتی هستند که بر قول استقلال پدر در امر ازدواج به آنها استدلال شده است و برخی مجموع آن را مستفیضه دانسته‌اند (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۳)

۲- نیز بنگرید به: ابن جنید اسکافی (حلی)، ۱۴۱۰هـ ج ۷، ص ۱۱۴؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۲۲، ج ۲، ص ۲۷۳؛ حلی، ۱۴۱۰هـ ج ۲، ص ۵۶۱؛ سلار دیلمی، ۱۴۱۰هـ ج ۱۸، ص ۱۳۲.

۱- نیز بنگرید به: شهید ثانی، ۱۴۱۶هـ ج ۷، ص ۱۰۲؛ کرکی، ۱۴۱۱هـ ج ۱۲، ص ۱۲۲؛ حلی، ۱۴۱۱هـ ج ۳، ص ۲۰۰؛ شهید اول، ۱۴۱۰هـ ج ۱۹، ص ۶۷۸؛ حلی، ۱۴۱۰هـ ج ۲، ص ۸؛ فاضل هندی، ۱۴۲۰هـ ج ۷، ص ۷۰.

این مسأله فتوی دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد اگر بخواهد شوهر کند چنان که باکره باشد بنا بر احتیاط تکلیفاً باید از پدر و جد پدری خود اجازه بگیرد داده‌اند (سیستانی، ۱۴۱۵هـ ص ۹۶؛ بهجت، ۱۳۷۷، ص ۳۷۹؛ صافی، ۱۴۱۴هـ ص ۷۳؛ فاضل لنکرانی، ص ۶۱). برای اثبات قول مذکور به آیات، روایات، اصل عدم اشتراط اذن ولی در صحت عقد، عموم وجوب وفاء به عقود و اجماع استناد شده است که ذیلاً به آنها می‌پردازیم:

الف - آیات: «هر آنچه گذشت بر شما حلال شد که به وسیله اموالتان طلب کنید و با آنها ازدواج نمایید و زنا نکنید» (نسا، ۲۴). آیه از اطلاق برخوردار است یعنی ازدواج با اذن و بدون اذن ولی را شامل می‌شود (انصاری، ۱۴۱۵هـ ص ۱۱۳).

«کسانی از شما که بمیرند و همسرانی را به جا بگذارند آن زنان باید چهار ماه و ده روز از ازدواج خودداری کنند و چون به مدت خویش رسیدند (مدت پایان یافت) گناهی بر شما نیست که آنان در حق خویش کاری شایسته نمایند (یعنی با دیگری ازدواج نمایند) و خدا از آنچه می‌کنید آگاه است» (بقره، ۲۳۴).

«و اگر برای (بار سوم) همسرش را طلاق داد دیگر برای او حلال نیست تا این که زن یا شوهر دیگر ازدواج کند و اگر شوهر دوم او را طلاق داد باکی نیست که به هم بازگردند در صورتی که بدانند که حدود الهی را عمل خواهند کرد اینها حدود الهی است که برای دانایان بیان می‌کند» (ممو، ۲۳۰).

برخی از فقیهان در جواب استدلال به آیات مذکور نوشته‌اند که سیاق همه آیات ذات عده است و ذات عده تنها مدخول به است، در حالی که نزاع در زمینه بکر است (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۷). در پاسخ به اشکال مذکور گفته شده است آیه دوم همچنان که از صدر آن استظهار می‌شود، در مقام بیان حکم زنانی است که عده وفات نگه می‌دارند. روشن است که در حکم عده وفات قید دخول وارد نمی‌شود. مضافاً بر اینکه دو آیه اخیر به واسطه عمومشان شامل غیرمدخوله و موطوئه به دبر می‌شوند (انصاری، ۱۴۱۵هـ ص ۱۱۳).

ب - روایات: ۱- صحیحہ منصور بن حازم از اَبی عبد الله علیه السلام فرمود: «از باکره و غیر او اجازه بگیرید و نکاح صورت ندهید مگر با اذن او» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۸۰: الحر العاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۲۰، ص ۲۷۱). برخی معتقدند که روایت مذکور را ممکن است بر موردی حمل نمود که بالغه باکره رشیده پدر نداشته باشد (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۱). شیخ طوسی به استناد دلالت روایت مذکور، اخذ اذن از دختر از ناحیه پدری که باکره بالغه رشیده را می‌خواهد به عقد کسی درآورد، افضل دانسته است. چنانچه غیر از پدر بخواهد بالغه باکره رشیده را به عقد کسی درآورد واجب است که اذن دختر را اخذ نماید زیرا عقد دختر بالغه باکره رشیده بدون اذن او نافذ نیست (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۸۰، ح ۱۱: الحر العاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۱۴، ص ۲۱۵). به هر حال این روایت از اطلاق برخوردار است اعم از اینکه دختر بالغه رشیده پدر داشته باشد یا نداشته باشد.

۲- فضیل بن یسار، محمد بن مسلم، زرارہ و برید بن معاویہ از امام باقر علیه السلام نقل می‌کنند که آن حضرت فرمود: «زنی که مالک نفس خویش گردیده (بالغ شود) و سفیہه نباشد و ولی نداشته باشد، ازدواج او بدون ولی جایز است» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۷۷: همو، ج ۳، ص ۲۲۳۲: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۲۹۱). این روایت بر استقلال دختر در ازدواج در صورت بلوغ و رشد دلالت صریح دارد.

۳- زرارہ از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «هر گاه زنی مالک نفس خود گردیده (بالغ و رشید شد) و بتواند خرید و فروش نماید و عبد خود را آزاد کند و شهادت دهد و بتواند مالش را به دیگران بدهد، امر او جایز است اگر بخواهد بدون اجازه ولی ازدواج کند و اگر شرایط مذکور را نداشته باشد تزویج او جز به امر ولی او جایز نیست» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۷۸: الحر العاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۱۴، ص ۲۱۵).

از روایت زرارہ استظهار می‌گردد که مراد از «عدم سفاهت» همان رشد است و محتمل است که منظور از مالک نفس خود بودن تنها بلوغ و مراد از «غیر سفیہه» رشد بوده باشد و مقصود از عبارت ولی نداشتن دختری است که در اثر جنون دارای ولی‌ای نباشد. نتیجه اینکه زن چنانچه به حد بلوغ و رشد رسید تزویج او

بدون اذن ولی جایز است (نجفی، بی تا، ج ۲۹، ص ۱۷۶). بنابراین بلوغ بدون رشد برای تزویج دختر باکره بدون اذن ولی کافی نخواهد بود بلکه رشد او نیز باید احراز گردد (مرعشی، ۱۳۸۲، ص ۱۱) چنانچه کسی مراد از مالک نفس بودن را حریت بداند دو قید دیگر احترازی خواهد بود (انصاری، ۱۴۱۵هـ ص ۱۲۰). برخی منظور از مالکیت بر نفس را بر باکره‌ای که پدر ندارد یا ثبیه دانسته‌اند و به روایت ابی مریم از امام صادق علیه السلام که در آن آمده است: «دختر باکره‌ای که پدر دارد مگر با اذن پدرش ازدواج نمی‌کند» و این که فرمود: «اگر مالک امر خویش باشد هر وقت که خواست ازدواج کند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۹۲؛ انصاری، ۱۴۱۵هـ ص ۱۱۹؛ فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۰).

روایت امام صادق علیه السلام که در مورد زن ثبیه‌ای که بر خودش خطبه خوانده بود فرمود: «او مالک نفس خویش است با هر کس که بخواهد ازدواج می‌کند» (طوسی، ۱۳۶۵، ص ۲۸۴-۲۸۵) استناد نموده‌اند. ولی معنای مالکیت بر نفس به باکره‌ای که پدر ندارد یا ثبیه به استناد روایات مذکور صحیح نمی‌باشند زیرا در روایت ابی مریم احتمال می‌رود که مراد از جاریه، صغیره باشد زیرا مالک امر بودن به معنای بلوغ خواهد بود نه پدر نداشتن (انصاری، ۱۴۱۵هـ ص ۱۱۹). به تعبیر دیگر صدر این روایت به قرینه ذیل آن اختصاص به صغیره دارد و ذیل آن مختص به دختر کبیره می‌باشد یعنی بکری که پدر داشته باشد. بنابراین صغیره نمی‌تواند بدون اذن پدرش ازدواج کند و اگر مالک خود (بالغه رشیده) گردید می‌تواند با هر کس ازدواج کند (مرعشی، ۱۳۸۲، ص ۱۱). در روایت دوم اگر مالک نفس بودن را به معنای ثبیه بدانیم حمل در روایت لغو خواهد بود. زیرا معنای روایت می‌شود زنی که مالک نفس خویش در نکاح است نکاحش بدون ولی جایز است (انصاری، ۱۴۱۵هـ ص ۱۱۹).

۴- روایت سعدان بن مسلم از امام صادق علیه السلام که فرمود: «تزویج باکره اگر راضی باشد بدون اذن پدرش اشکال ندارد» (همو، ص ۱۲۱).

۵- روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله از امام صادق علیه السلام که فرمود: «زن اگر مالک امرش است با هر کس که بخواهد با اذن ولی و بدون اذن ولی ازدواج کند.

محقق خوبی پس از ذکر روایات ابی مریم، عبد الرحمن و سعدان بن مسلم می‌نویسد: «این روایات از نظر دلالت و سند یا هر دو ضعیف می‌باشند و این قول بین فقها متقدم و متأخر مشهور می‌باشد و سید مرتضی ادعای اجماع بر آن نموده و اطلاعات آیات و روایات وارد شده در باب نکاح بر آن دلالت دارد» (خویی، ۱۴۰۴ هـ.ج، ص ۲۶۰).

۶- آنچه روایت شده از دختر باکره‌ای که نزد پیامبر (p) رفت و اظهار داشت: پدرم مرا به ازدواج پسر برادرش درآورده است برای اینکه خسیسه‌ای که در اوست از بین برود در حالی که من به خاطر آن ناراحتم. پیامبر (p) فرمود آنچه پدرت ایجاد کرده را اجازه بده، اظهار داشت: من هیچ رغبتی به آنچه پدرم صورت داده است ندارم.

فرمود: پس برو و با هر کس که خواستی ازدواج کن. اظهار داشت: من هیچ رغبتی به آنچه پدرم ایجاد کرده ندارم اما می‌خواستم که مردم بدانند که برای پدران در امور دخترانشان اجازه‌ای وجود ندارد (انصاری، ۱۴۱۵ هـ.ج ص ۱۲۱).

از مجموع روایات استفاده می‌شود که دختر باکره بالغه رشیده در امر ازدواج استقلال دارد و ولایت پدر و جد پدری درباره بالغه رشیده استمرار ندارد. این قول با جمع عرفی نیز به دست می‌آید که مشروح آن در مباحث آینده خواهد آمد. ج - اصل صحت: از نظر فقهی در معاملات انعقاد یافته اصل بر صحت است. لذا چنان که نکاحی از ناحیه باکره بالغه رشیده بدون اذن ولی صورت پذیرد و در صحت آن شک نماییم اصل بر صحت آن است لذا ولایت پدر منتفی خواهد بود (همو، ص ۱۱۲).

د - عموم ادله وجوب و فاء به عقود: عقد نکاحی را که به وسیله بالغه باکره رشیده بدون اذن ولی صورت گرفته باشد شامل می‌شود بنابراین عقد نکاح مزبور نافذ معتبر و لازم‌الوفاء خواهد بود (همو، ص ۱۱۳).

ه - اصل عدم اشتراط اذن ولی و صحت عقد نکاح: اصل در صحت عقد نکاح باکره بالغه رشیده عدم اشتراط اذن ولی است؛ زیرا فرض بر این است که دختر

به حد بلوغ و رشد رسیده است. بلوغ و رشد ملاک جواز در تصرف تمامی امور از ناحیه هر انسان است اشتراط اذن ولی با وجود بلوغ و رشد در امر نکاح و اختصاص ملاک تصرف در امور مالی دلیل قاطع می‌طلبد که در دست نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۶ هـ ج ۷، ص ۱۲۲).

و- اجماع: سید مرتضی از فقهای متقدم امامیه بر جواز عقد دختری که بدون اذن ولی ازدواج نماید، به اجماع طایفه امامیه استناد می‌جوید (سید مرتضی، ۱۴۱۵ هـ ص ۲۸۳).

البته اجماع مورد ادعای سید مرتضی با روایات موجود مدرکی است و از اعتبار مستقل برخوردار نیست.

۳- استمرار ولایت پدر و جد پدری تا پس از بلوغ و رشد در ازدواج دایم

به خلاف ازدواج موقتی که منجر به وطی نشود این قول را شیخ طوسی در کتاب التهنیب و الاستبصار (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۷۹؛ همو، ۱۴۰۶ هـ ج ۳، ص ۱۴۵؛ الحر العاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۱، ص ۴۵۹). در جمع بین روایات اختیار نموده است زیرا: اولاً- جمع بین روایات چنین جمعی را ایجاب می‌نماید. ثانیاً- اهمیت و جایگاه ازدواج دایم با توجه به آثار و توابع آن و عدم امکان تحصیل همه آنها از ناحیه دختر لازم است که با اذن ولی صورت پذیرد. برخلاف ازدواج موقت با شرط مذکور که آن آثار و توابع بر آن مترتب نمی‌باشد.

۴- استمرار ولایت ولی در ازدواج موقت نه دایم

قائل این قول مجهول است؛ ولی فقها متعرض آن شده‌اند (بحرانی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۲۱۱) مهمترین ادله این قول روایات است.

- ۱- روایت صحیح بزنطی از امام رضا علیه السلام که فرمود: «دختر باکره نباید با کسی ازدواج موقت نماید مگر با اجازه پدرش» (الحر العاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۱، ص ۴۵۸).
- ۲- صحیح ابی‌مریم از امام صادق علیه السلام که فرمود: «دختر باکره‌ای که دارای پدر است ازدواج موقت نمی‌کند مگر با اذن پدرش» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۵۵). ولی در

مقابل این دو روایت، دو روایت دیگر وجود دارد که اذن پدر را ضروری بر نمی-شمرد.

۱- **روایت حلبی:** از امام پرسیدم دختر باکره را می‌توان بدون اجازه‌ی پدر متعه کرد؟ در پاسخ فرمود: اشکالی ندارد مادامی که امری اقتضاء ننماید که عفت خود را با آن حفظ می‌کند (ظاهراً مراد حفظ بکارت است).

۲- **روایت ابی سعید حناط:** «دختر باکره‌ای است که پدر و مادر دارد و می‌خواهد من با او پنهانی ازدواج کنم. آیا این کار را انجام دهم. در پاسخ فرمود: آری می‌توانی با او ازدواج نمایی. اما از موضع فرج خودداری کن. پرسیدم آیا لازم است از موضع فرج خودداری نمایم با اینکه خودش راضی است؟ فرمود: هر چند راضی باشد؛ زیرا این کار برای دختران بکر ننگ است (الحر العاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۱، ص ۳۵۳). در روایت اخیر به جهت ضعف در سند یعنی مجهول بودن ابی سعید و ضعیف بودن محمد بن سنان نمی‌توانند با دو روایتی که اذن ولی را در متعه لازم می‌دانند، معارضه نمایند.

۵- قول تشریک

تشریک در ولایت یعنی نکاح با دختر باکره رشیده منوط به اجازه وی همراه پدر یا جد پدری است. این قول را ابو صلاح حلبی در کافی اختیار نموده است (حلبی، بی‌تا، ص ۲۹۲). تشریک در ولایت یعنی ولایت برای پدر است که باید با رضای دختر، او را به ازدواج درآورد. یعنی هیچ‌یک استقلال در ازدواج ندارند. این قول را مفید در المقنعه اختیار نموده است (مفید، ۱۴۱۰هـ ص ۵۱۰). مهمترین ادله این قول احتیاط و جمع بین روایات است:

الف - احتیاط: اخبار متضمن احتیاط در فروج ایجاب می‌نماید که پدر اذن دختر را نیز اخذ نماید.

ب - جمع بین اخبار: بعضی از روایات بر استقلال بکر در امر ازدواج و برخی دیگر بر استقلال پدر دلالت دارند از جمع بین این دو دسته از روایات استفاده می‌شود که برای هر یک از پدر و دختر در امر ازدواج حقی است یعنی ازدواج با

رضایت دختر و اراده ولی تحقق می‌یابد که از آن به تشریک تعبیر می‌شود. چنان که موثقه صفوان بر آن دلالت دارد وی می‌گوید: عبدالرحمن با موسی بن جعفر علیه السلام در زمینه تزویج دخترش با برادرزاده‌اش مشورت نمود آن حضرت فرمود: «به تزویج در بیاور در حالی که این ازدواج به رضایت دختر نیز باشد چون برای او نیز حقی در امر ازدواج است» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۷۹: الحر العاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۱۴، ص ۲۱۴). همچنین خالد بن داوود با امام موسی بن جعفر علیه السلام در زمینه تزویج دخترش مشورت نمود، امام علیه السلام همین کلام را فرمود.

برخی فقها در ادله مذکور بحث کرده‌اند؛ چنان که فیض کاشانی در این زمینه می‌نویسد: در جواب از احتیاط گفته شده است. استقلال مستفاد از برخی روایات با اشتراک مغایرت دارد، چنان که در روایت صحیح محمد بن مسلم (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۹۰، ح ۱۳: الحر العاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۱۴، ص ۲۱۷، ح ۱) به عدم لزوم مشورت با دختر تصریح شده است. و در روایت حلبی (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۳۸۱، ح ۱۵) آمده است که تزویج پدر حتی با کراهت دختر جایز و نافذ است مفاد این روایات جمع مذکور را بر نمی‌تابد. وی درباره دلیل دوم می‌نویسد: اولاً - سند روایت صحیح نیست؛ ثانیاً - بر مطلوب دلالت ندارد. زیرا امر امام علیه السلام به تزویج منافاتی با استقلال ندارد. چون این مطلب در ثبیه بلکه در اجنبیه نیز چه بسا گفته می‌شود که عقد ایشان با رضایتشان جایز است. وی می‌افزاید حدیث حظّ و نصیب نیز بر قول تشریک دلالت ندارند مگر از جهت مفهوم خطاب، مع الوصف او قول چهارم را بر قول سوم ترجیح می‌دهد زیرا نصوص بر ولایت پدر بدون تعرض به جد پدری است. لذا در این روایت بر مورد آن که پدر است اقتصار می‌شود و جمع بین این روایت با اخبار دیگر چنین دلالتی را ایجاب می‌نماید (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۵).

واقعیت این است که نظریه تشریک با جمعی که مطرح گردید با برخی از روایات سازگار نیست زیرا در بعضی از آنها مانند روایت سعدان بن مسلم اجازه پدر را در بکر لازم نمی‌دانند. فقهای امامیه وجوهی برای جمع بین روایات مطرح نموده‌اند چنان که علامه شوشتری در کتاب النجعه که شرحی بر لمعه شهید اول

می‌باشد، می‌نویسد: «می‌توان بین روایات چنین جمع نمود که منظور از روایاتی که در آنها آمده است دختران بکر بدون اجازه اذن پدرانشان نباید ازدواج کنند آن است که ازدواج آنان بدون اذن پدران مایه نزاع و فساد است و برای جلوگیری از نزاع و فساد لازم است از پدران اجازه گرفت. و مراد از روایاتی که در آنها آمده است دختران بکر با وجود پدر اختیار ازدواج خود را ندارند آن است که پدران بهتر می‌توانند در مصلحت دختران نظارت داشته باشند و دختران نباید بدون نظرخواهی از پدران ازدواج نمایند و اما بکری که مردم را می‌شناسد و با آنان محشور می‌باشد، نیازی ندارد که به نظر پدر عمل کند، بلکه می‌تواند خودش تصمیم بگیرد چنان که از صدر و ذیل ابی مریم استفاده می‌شود (تستری، ۱۳۶۹، ص ۳۵۳).

مرحوم حاج سید احمد خوانساری صاحب جامع المدارک وجه دیگری برای جمع آورده است وی در این زمینه می‌نویسد: «در جمع بین روایات می‌توان چنین گفت: روایاتی که دلالت دارند بر این که با وجود پدر، دختر اختیاری ندارد، بر موردی حمل می‌شود که پدر اقدام به ازدواج او کرده باشد. زیرا دختر نمی‌تواند ازدواج پدر را رد کند یا اجازه دهد؛ و روایاتی را که دلالت بر استقلال دختر دارد، لازم است بر موردی حمل شود که پدر چنین کاری را انجام نداده باشد». (خوانساری، ۱۴۰۵ هـ ج ۴، ص ۱۵۱). چنین جمعی را عرف بر نمی‌تابد؛ لذا جمع عرفی نیست، بلکه باید آن را جمع تبرعی دانست که از اعتبار لازم برخوردار نمی‌باشد. استاد مرحوم سید محمد حسن مرعشی در این زمینه می‌نویسد: «به نظر می‌رسد مقتضای بین ادله این است که بگوییم روایاتی که بر اعتبار رضایت پدر یا نفی اعتبار اذن دختر و یا استقلال پدر دلالت دارند هر چند اطلاق دارد یا دلالت دارد بر ولایت ولی بر دختر مطلقاً اعم از این که بالغ و رشیده باشد یا نباشد - با توجه به روایاتی که دختر را پس از رسیدن به حد بلوغ و رشد مستقل می‌داند، می‌توان اطلاق آن روایات (دسته اول) را تقیید کرد به موردی که دختر به حد بلوغ رسیده اما به حد رشد نرسیده باشد؛ زیرا بعضی از روایات دسته دوم که دختر را

مستقل می‌دانند، در صورتی است که دختر رشیده باشد: مانند روایت زراره از ابی‌جعفر و نیز می‌تواند اطلاقات استقلال دختر رشیده باشد، مانند روایت زراره از ابی‌جعفر علیه السلام (مرعشی، ۱۳۸۲، ص ۱۴-۱۵). نیز می‌توان اطلاقات استقلال دختر را - که در روایت سعدان آمده است - به دختری حمل کرد که رشیده نیز باشد و معتبره عبدالرحمن بن ابی عبدالله نیز دلالت بر استقلال دختر در حال بلوغ و رشد دارد؛ و جعل ولایت را برای ولی، امری اختیاری قرار داده است مضافاً این که اطلاق ادله، استقلال هر شخص بالغ عاقل رشید در امور شخصی خود استفاده می‌شود. لذا هیچ کس ولایتی بر دختر بالغه عاقله رشیده نخواهد داشت (ممو). با جمع ارائه شده قول عدم ولایت ولی بر نکاح باکره بالغه رشیده ثابت می‌شود مع الوصف با عنایت به روایات فراوان مربوط به احتیاط در فروج بایسته است که باکره بالغه رشیده رضایت پدر را نیز جلب نماید. زیرا مانند، اجبار دختر بالغه باکره رشیده به ازدواجی که از آن کراهت دارد، منجر به فساد عظیم، قتل، زنا و فرار دختر از خانه می‌شود (نجفی، بی‌تا، ج ۲۹، ص ۱۸۴). از نادیده گرفتن تجارب، خیرخواهی و درک مصالح پدر یا جد پدری و سنت‌های حاکم بر جامعه هم خسارت‌های جبران‌ناپذیری را برای دختران به همراه دارد. بنابر اشتراط اجازه ولی، چنان چه او، دختر را از ازدواج با کفو منع نماید ولایت او ساقط می‌شود؛ برخی از فقهای امامیه بر سقوط ولایت ادعای اجماع نموده‌اند. استاد مرحوم مرعشی سقوط ولایت ولی را با سقوط ولایت ولی میت در غسل، کفن، دفن و نماز بر میت تنظیم نموده است؛ زیرا لازم است در این امور از ولی اجازه گرفت و اگر اجازه نداد ولایت او ساقط می‌گردد (مرعشی، ۱۳۸۲، ص ۱۶).

ازدواج دختر باکره بالغه رشیده و اذن حاکم

مرحوم محقق حلی در *شرایع اسلام* در زمینه ازدواج دختر باکره بالغه رشیده در فرض منع ولی از ازدواج می‌نویسد: «مجاز است که او خودش ازدواج کند ولو اینکه اجماع آن را ناپسند می‌شمارد» (حلی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲، ص ۵۰۲). لذا منع پدر مانع از ازدواج او نخواهد بود و ازدواج او منوط به اخذ اذن حاکم نیست. صاحب جواهر

در تبیین این عبارت می‌نویسد: «دختر باکره رشیده‌ای که پدر و یا جد پدری از ازدواج وی با کفوش ممانعت می‌کنند، می‌تواند خودش مستقلاً ازدواج کند و نیازی به مراجعه به حاکم ندارد. برخلاف آنچه از اکثر فقهای اهل سنت مبنی بر اجازه حاکم نقل شده است. مخالفی را در این مسأله از اصحاب امامیه نمی‌شناسیم» (نجفی، بی‌تا، ج ۲۹، ص ۱۸۴). بنابراین به اجماع فقیهان امامیه ازدواج دختر باکره بالغه رشیده نیازی به مراجعه به حاکم و اذن او ندارد.

ازدواج دختر باکره بالغه رشیده در قانون مدنی

قانون مدنی در ماده ۱۰۴۳ مقرر می‌دارد: «نکاح دختر باکره - اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد - موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست» بر اساس ماده مذکور نکاح دختر بالغه (نه صغیره) موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست. بایسته بود که قانونگذار نکاح دختر باکره بالغه رشیده را موضوع برای حکم قرار می‌داد. ولی قانونگذار رشد را مورد عنایت قرار نداده و به سن بلوغ بسنده کرده است، در حالی که علاوه بر سن بلوغ، احراز رشد در امر نکاح نیز لازم است؛ زیرا در صورت عدم احراز رشد، ولایت پدر به اتفاق فقیهان امامیه استمرار دارد و تنها استمرار ولایت بر دختر باکره بالغه رشیده محل اختلاف است که قانونگذار بر خلاف نظر عده زیادی از فقهای امامیه اخذ اجازه پدر یا جد پدری را ضروری دانسته است. لذا قول استقلال دختر باکره بالغه رشیده در امر ازدواج در قانون مدنی فاقد جایگاه است. برخی از حقوقدانان ماده ۱۰۴۳ ق.م را پیروی از قول تشریک یعنی انتخاب دختر و اجازه پدر دانسته‌اند تا هم رعایت شخصیت نوجوان در انتخاب همسر آینده خود بشود و هم پدر یا جد پدری بتواند از ازدواج نامناسب او جلوگیری کند. آمیزه‌ای از عشق و تجربه استواری نکاح و سعادت دختر را تضمین کند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۸۱). شاید، قانونگذار با ملاحظه مصلحت دختران باکره بالغه رشیده و جلوگیری از فروپاشی مناسبات اجتماعی لزوم اخذ اجازه حاکم را مطرح نموده است قانونگذار در ماده ۱۰۴۳ مقرر می‌دارد: «هرگاه پدر،

جد پدری، بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط می‌گردد و در این صورت دختر می‌تواند با معرفی کامل مردی که می‌خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شد، پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید». بنابراین با عنایت به فقه امامیه نباید اجازه حاکم را از باب ولایت او بر باکره بالغه رشیده تلقی نمود؛ بلکه باید آن را تأکید بر حفظ مناسبات اجتماعی و تضمین مصالح دختران دانست. بدیهی است قانونگذار با توجه به موارد غالبی رشد می‌تواند سنی را به عنوان رشد معرفی نماید و استقلال دختر باکره را منوط به آن سن نماید و در موارد کمتر از سن رشد با احراز رشد از ناحیه قاضی و حکم او، دختر بالغه بتواند به ازدواج مبادرت نماید. چنان که ماده ۲۶ قانون احوال شخصیه کویت صحت عقد را منوط به سن ۱۵ سال برای دختر و ۱۷ سال برای پسر دانسته است. ماده ۱۶ قانون احوال شخصیه سوریه سن اهلیت ازدواج پسر را ۱۸ سال تمام و دختر را ۱۷ سال تمام و ماده ۵ قانون احوال شخصیه اردن سن پسر را ۱۶ سال و سن دختر را سن ۱۷ سال تمام و قانون احوال شخصیه مغرب سن ۱۸ سال تمام برای پسر و ۱۵ سال تمام را برای دختر جهت اهلیت نکاح پیش‌بینی نموده‌اند.

یافته‌های پژوهش

- ۱- فقهای امامیه به ولایت پدر و جد پدری بر دختر صغیره، مجنونه و بالغه غیر رشیده اتفاق نظر دارند.
- ۲- مسأله استمرار ولایت بر باکره بالغه رشیده از زمان ائمه علیهم‌السلام مورد توجه اصحاب بوده است که کثرت و تنوع سؤالات از ائمه علیهم‌السلام و روایات فراوان موجود از چنین امری حکایت می‌نماید.
- ۳- فقهای متقدم و متأخر امامیه در زمینه مسأله استمرار ولایت پدر و جد پدری بر باکره بالغه رشیده اختلاف نظر دارند.
- ۴- مجموع اقوال فقهای امامیه را می‌توان در شش قول جمع‌بندی نمود:
 - الف- استمرار ولایت برای پدر و جد پدری؛ ب- استقلال باکره بالغه رشیده در امر ازدواج؛ ج- استمرار ولایت پدر و جد پدری تا پس از بلوغ و رشد در ازدواج دائم

به خلاف موقت در صورتی که منجر به وطی نشود؛ ه - استمرار ولایت ولی در ازدواج موقت نه دائم؛ و - تشریک در ولایت یعنی نکاح با دختر باکره بالغه رشیده منوط به اجازه وی همراه پدر یا جد پدری است.

۵ - برخی از فقیهان ادعای شهرت نموده‌اند از آن جمله استاد مرعشی در مقاله چاپ شده در مجله رهنمون. از میان اقوال پنج‌گانه قول استقلال باکره بالغه رشیده در امر ازدواج از جایگاه برجسته‌ای بین متقدمان و متأخران فقهای امامیه برخوردار است.

۶ - قانون مدنی در ماده ۱۰۴۳ اخذ اجازه پدر یا جد پدری را برای ازدواج باکره بالغه رشیده ضروری دانسته است. پیش‌بینی اخذ اجازه مذکور برای تضمین مصالح دختران و حفظ مناسبات اجتماعی قابل توجه است.

۷ - بایسته است قانونگذار با توجه به زمان رشد اغلب دختران، سنی را به عنوان سن رشد اعلام نماید تا دختر باکره از آن سن به بعد رشیده تلقی شود و بتواند خود مبادرت به ازدواج نماید و دختران کمتر از آن سن با مراجعه به مرجع قضایی و اثبات رشد خود در امر ازدواج بتوانند مجوز لازم برای ازدواج را با اراده خویش دریافت نمایند. در اغلب کشورهای اسلامی قانونگذاران سنی را به عنوان سن ازدواج تعیین نموده‌اند.

منابع و مآخذ

قرآن الکریم

- ابن براج، عبدالعزیز، *المهذب*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسين بقم المشرفه، ۱۴۰۶هـ.
- ابن اثیر، *النهايه في غريب الحديث*، تحقيق محمد الطناحي، مؤسسه اسماعيليان، ۱۳۶۴
- ابن زين الدين، حسن، *التحرير الطاوسی*، قم، كتابخانه نجفی مرعشی، ۱۴۱۱هـ.
- انصاری، مرتضی، *كتاب النکاح*، قم، المؤتمر العالمی بمناسبه الذكری المئويه الثانيه لميلاد الانصاری، ۱۴۱۵هـ.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضره*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسين بقم المشرفه، بی تا
- بهجت، محمد تقی، *توضیح المسائل*، قم، مکتب سماحه بهجت، ۱۳۷۷
- تستری، محمد تقی، *النجعه في شرح اللمعه* (کتاب النکاح)، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۶۹
- الحر العاملی، *وسائل الشيعه*، تصحيح محمد رازی، لبنان، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹هـ.
- حلبی، ابوالصلاح، *الكافی للطیبی*، اصفهان، مکتبه الامام أميرالمؤمنين علی عليه السلام العامه، بی تا
- حلی، ابن ادریس، *السرائر*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰هـ.
- حلی، ابن فهد، *المهذب البارع*، قم، النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسين، ۱۴۱۱هـ.
- حلی، جعفر بن حسن، *شرايع الاسلام*، تهران، استقلال، ۱۴۰۹هـ.

- 👉 حلی، **المختصر النافع**، تهران، قسم الدراسات الاسلامیه فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۰هـ.
- 👉 حلی، حسن بن یوسف، **ارشاد الانهزان**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰هـ.
- 👉 همو، **قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام**، در مروارید، علی اصغر، سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰هـ.
- 👉 خویی، ابوالقاسم، **مستندات العروة الوثقی**، نجف، مطبعه الآداب، ۱۴۰۴هـ.
- 👉 خوانساری، احمد، **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۰۵هـ.
- 👉 سیستانی، سید علی، **توضیح المسائل**، بی جا، بی نا، ۱۴۱۵هـ.
- 👉 سید مرتضی، علی بن حسین، **الانتصار**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه، ۱۴۱۵هـ.
- 👉 سلار دیلمی، **المراسم العلویه**، در مروارید، علی اصغر، سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰هـ.
- 👉 شهید اول، **اللمعه الدمشقیه**، در مروارید، علی اصغر، سلسله الینابیع الفقهیه، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰هـ.
- 👉 شهید ثانی، **مسالك الافهام**، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۶هـ.
- 👉 همو، **شرح اللمعه**، بی جا، منشورات جامعه النجف الدینی، ۱۳۸۶.
- 👉 صافی، لطف الله، **توضیح المسائل**، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۴هـ.
- 👉 صدوق، ابن بابویه، **من لا یحضره الفقیه**، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳هـ.
- 👉 طباطبائی، سید علی، **ریاض المسائل**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰هـ.
- 👉 طبرسی، فضل بن الحسن، **مجمع البیان**، بیروت، دارالمکتبه الحیاه، بی تا.
- 👉 طوسی، محمد، **الاستبصار**، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۶هـ.
- 👉 همو، **التهدیب الأحکام**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- 👉 فاضل لنکرانی، محمد، **توضیح المسائل**، سی دی کتابخانه اهل بیت علیهم السلام

- ✎ فاضل هندی، محمد بن حسن، **کشف اللثام**، قم، النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين، ۱۴۲۰هـ
- ✎ فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، **الرسائل الفقهیه**، به تصحیح و تحقیق سید ابوالقاسم نقیبی، انتشارات مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷
- ✎ کاتوزیان، ناصر، **حقوق مدنی** (خانواده)، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵
- ✎ کرکی، علی بن الحسین، **جامع المقاصد**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاهیات التراث، ۱۴۱۱هـ
- ✎ کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران، دارالمکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵
- ✎ مرعشی، سید محمد حسن، «**بررسی و نقد مبانی ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی**»، فصلنامه رهنمون، ۱۳۸۲
- ✎ مفید، محمد، **المفیده**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين، ۱۴۱۰هـ
- ✎ همو، **احکام النساء**، بیروت، دارالمفید للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴هـ
- ✎ نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، بی جا، داراحیاء التراث العربی، بی تا